دریچه

سهم فلسطینی‌ها از جنگ شش روزه

■ در ارزیابی از جنگ شش روزه اعراب و اسراییل هرکس نظری دارد. گاه در این مجادلات ضعف ارتش‌های عربی عامل اصلی این شکست عنوان شده است و گاه ناکارآمدی فرماندهان این ارتش‌ها و بالاخره ضعف رهبران عربی و در راس آنها «جمال عبدالناصر» رییس‌جمهور وقت مصر. با این حال در این مساله تردیدی وجود ندارد که بازنده اصلی این جنگ فلسطینی‌هایی بودند که بخش بزرگ‌تری از سرزمین‌شان را از دست دادند. درپایان همین جنگ بود که اسراییل توانست بیت‌المقدس شرقی، کرانه باختری و غزه در فلسطین، بلندی‌های جولان در سوریه و نیز صحرای سینا در مصر را به صورت کامل به اشغال خود درآورد. بعدها البته در پی معاهده «کمپ‌دیوید» بخش‌های اشغالی صحرای سینا به مصر بازگردانده شد. این تجربه‌ای بود که فلسطینی‌ها را هم پای میز مذاکرات «اسلو» کشاند و در نتیجه آن توانستند بخش‌هایی از کرانه باختری را تحت عنوان تشکیل دولت خودگردان در اختیار خود بگیرند. دولتی بدون تشکیلات رسمی و بدون شناسایی بین‌المللی که تنها بر قسمت‌هایی جدا افتاده از کرانه باختری و نوار غزه حاکمیت نسبی داشت و سال‌های بعد را در کوره‌راه‌های دیپلماسی سپری کرد بدون اینکه به موفقیت چندانی دست یابد. هنگام شروع جنگ ۱۹۴۸ گفته می‌شود تعداد فلسطینیان برابر با دو میلیون و ۵۶هزار نفر در مقابل ۶۵۰هزار یهودی بود. یهودیان تنها ۵/۶۶درصد از اراضی فلسطین را در اختیار داشتند. آنها توانسته بودند در طول دوره قیمومیت انگلیس، بر ۱۱درصد از سرزمین فلسطین و از جمله ۱۹۱ روستا و هفت شهر با زور تسلط پیدا کنند. سرانجام با اشغال تقریبا سه‌چهارم خاک فلسطین در جنگ ۱۹۴۸، نیمی از فلسطینیان از سرزمین و خانه و کاشانه خود رانده شدند و به صورت آوارگان در اردوگاه‌ها به حیات خود ادامه دادند.

اسراییلی‌ها اما در جنگ ژوئن ۱۹۶۷م باقیمانده فلسطین را همراه با شبه‌جزیره سینای مصر و ارتفاعات جولان سوریه به اشغال خود درآوردند. مجموع سرزمین‌های عربی که در جریان این جنگ به تصرف اسراییل درآمد به ۸۹هزار و ۳۵۹ کیلومتر مربع یعنی چهار برابر زمین‌های اشغال‌شده پیش از جنگ ۱۹۶۷م می‌رسید. پیش از این جنگ، فلسطینی‌ها ۲/۲۵میلیون نفر یعنی ۷۰درصد از جمعیت فلسطین را در مقابل ۳۰درصد یهودیان تشکیل می‌دادند. اما در طول جنگ شش‌روزه بیش از ۴۱۰هزار فلسطینی آواره شده و جای آنها را یهودیان در کرانه باختری و نوار غزه گرفتند. پس از این جنگ بود که برای نخستین‌بار شهرک‌سازی‌ها برای اسکان یهودیان به‌خصوص در «کفر عتصیون» در کرانه باختری شروع شد. تنها در سال اول اشغال گفته می‌شود ۱۴شهرک احداث و ۱۲هزار و ۲۷۰ مهاجر یهودی در آنها اسکان یافتند. اراضی اشغالی ۱۹۶۷ حدود ۲۲درصد مساحت تاریخی فلسطین را شامل می‌شود. مساله شهرک‌سازی‌ها که امروزه از آن به عنوان مهم‌ترین عامل شکست مذاکرات صلح یاد می‌شود هنوز ادامه داشته و اسراییل با اصرار بر این روند می‌رود تا هویت سرزمینی مناطق اشغالی در بیت‌المقدس و کرانه باختری را به‌کلی تغییر دهد.

در قطعنامه‌های ۲۴۲ (۱۹۶۷) شورای امنیت سازمان ملل متحد از اسراییل خواست از سرزمین‌های اشغالی در جنگ اخیر عقب‌نشینی کند. اسراییل اما پذیرش این قطعنامه را منوط به آن دانست که کشورهای عربی رژیم اسراییل را به رسمیت بشناسند و بارها اعلام داشت تا زمانی که همه کشورهای عربی این رژیم را به رسمیت نشناسند و با او پیمان صلح برقرار نکنند از سرزمین‌های اشغالی بیرون نمی‌رود. در سال‌های اخیر دولت خودگردان و حتی دولت‌های عربی حاضر به شناسایی اسراییل مشروط به عقب‌نشینی از سرزمین‌های ۶۷ شده‌اند اما اسراییل همچنان از عقب‌نشینی سرباز می‌زند. دولت خودگردان حتی طرح تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در این مرزها را به شورای امنیت سازمان ملل برد اما به عمد در بوروکراسی این نهاد خاموش و بی‌نتیجه ماند. جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به گونه‌ای بود که اسراییل در آن توانست تمام پیروزی‌های پیشین اعراب را خنثی کند و از این‌رو درمیان فلسطینی‌ها که روز اشغال فلسطین در سال ۱۹۸۴ را «یوم‌النکبه» می‌نامند شکست سال ۶۷ «یوم النکسه» - روز سرافکندگی - نامیده شد. این جنگ پیامدهای مهمی برای خاورمیانه داشت که یک قلم آن فروکاستن از قدرت مصر و فرارفتن قدرت بلامنازع اسراییل در منطقه بود. از نقطه نظر فلسطینی‌ها اما باید گفت یک نتیجه مهم جنگ ژوئن بالا گرفتن جنبش مقاومت فلسطین بود که پیش از آن چندان رمقی نداشت و تازه متولد شده بود. پس از جنگ شش‌روزه بود که جنبش‌های مقاومت فلسطینی به‌شکل یک عامل سیاسی عمده در خاورمیانه درآمد و گروه‌های چریکی فلسطینی یکی پس از دیگری دست به عملیاتی علیه اسراییل در سرزمین‌های اشغالی یا خارج از آن زدند. از این رو برخی کارشناسان یکی از شاخص‌های مهم دوران پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ را رشد خوداتکایی فلسطینیان می‌دانند. اوضاع پس از این جنگ و شکست سخت دولت‌های عربی روند خودآگاهی فلسطینیان و تکیه بر توان مبارزاتی خود را تسریع کرد و حتی در محافل بین‌المللی نیز توانستند هویت ملی خود را به رخ جهانیان بکشند. پس از همین جنگ بود که سازمان‌های مقاومت فلسطینی که در اردوگاه‌هایی در اردن، سوریه و لبنان آموزش دیده بودند بر شدت عملیات خود علیه اسراییل افزودند و شهر «کرامه» در دره اردن را مرکز نیروهای خود قرار داده و سرانجام چریک‌های فلسطینی به رهبری جنبش فتح در نبرد کرامه توانستند عده زیادی از اسراییلی‌ها را کشته و سربازان مهاجم را وادار به عقب‌نشینی کنند. این نبرد بر اهمیت و نقش فتح افزود و باعث پیوستن جوانان زیادی به این جنبش شد.

رژیم اسراییل چگونه ارتش مصر را شکست داد

نبرد جاسوس‌ها

آرمان محمودیان

«عزیزم خونه دوستت چه خبر بود؟» سوالی که برای ما بسیار آشناست و اکثر ما به کرات در دوران کودکی خود هنگامی که از منزل دوستمان برمی‌گشتیم با آن مواجه می‌شدیم.

اما آیا این کشف اخبار فقط معطوف به چنین مسایلی می‌شود و هدف پرسش‌کننده آن همچون پدر و مادر دانستن میزان تن صدای والدین دوستمان هنگام صحبت کردن با یکدیگر بوده است؟

آیا این سوالات و این جاسوس‌بازی‌های کودکانه ممکن است به ابعاد بزرگ و حیاتی برای دیگران تبدیل شود؟ جواب این سوال آری است. اسراییل، حیات خود را مدیون همین جاسوسی‌ها است. آنچه ما از جنگ سال ۱۹۶۷ می‌دانیم فقط این است که تمام جهان عرب علیه اسراییل متحد شده بود تا او و اجزایش را به قول خود به دریا بریزند و آنچه گیرشان آمد این بود که نیروی هوایی جناب آقای عبدالناصر بدون اینکه از جای خود بلند شوند به طور کامل معدوم شدند و حتی خلبانان دشمن یک بمب خود را جهت زدن ماکت‌های هواپیماها هدر ندادند؛ ماکت‌هایی که ارتش عربی ناصر برای فریب جنگنده‌های حریف تهیه کرده بودند. این حملات ویرانگر و برق‌آسای دشمن عبری اعراب به دلیل زیرکی خلبانان اسراییلی نبود، بلکه به دلیل آن بود که جاسوسان اسراییل تا پشت اتاق رییس‌جمهوری مصر نفوذ پیدا کرده بودند در حالی که رهبر نهضت ملی‌گرای اعراب به جای ایجاد یک سیستم ضداطلاعاتی قوی مشغول پیدا کردن نام‌های جعلی و جدید برای خلیج‌فارس و سایر نقاط جهان بود.

مسلم است که جنگ‌ها آغازهای متفاوتی دارند، می‌توانند در اثر یک عصبیت کنترل‌نشده شروع شوند یا عملیات محدود خشونت‌بار سرانجام به یک منازعه‌ای تمام‌عیار تبدیل شوند. از سال ۱۹۵۶ تا جنگ سال ۶۷، خاورمیانه عملیات خونین بسیاری به خود دیده بود. نفوذ فداییان مسلمان به اسراییل، اعدام الی کوهن سرجاسوس اسراییل در سوریه، تلاش برای منحرف کردن آب رودخانه‌ها و جلوگیری از رسیدن آب به اسراییل احتمال یک منازعه تمام‌عیار در خاورمیانه را ساعت به ساعت افزایش داده بود. از هنگامی که سازمان آزادی‌بخش فلسطین حملات خود را علیه اسراییل بالا برد تنش بین اسراییل و اردن بالا رفت به طوری که در نوامبر ۱۹۶۶ با انفجار یک جیپ ارتش اسراییل توسط یک مین زمینی، اسراییل به منظور تلافی در عملیاتی با عنوان «گام»، نیرویی مرکب از کلاه‌سبزها و کماندوهای تجسسی و ادوات زرهی خود را از مرز اردن گذراند و وارد روستای «السموعه» کرد. در نبردی که یک روز به طول انجامید تعدادی از فلسطینیان و اردنی‌ها کشته شدند و حتی یک فروند جنگنده «هاوکرهانتز» اردن نیز سرنگون شد.

اما این درگیری سرآغاز جنگی بزرگ بود که جرقه آن در هفتم آوریل ۱۹۶۷ زده شد. پس از توسعه شهرک‌هایی صهیونیست‌نشین توسط اسراییل، اعراب حملات خود را علیه این شهرک‌ها افزایش دادند اما به دلیل عدم جلوگیری از توسعه‌ای شهرک‌ها، واحدهای توپخانه ارتش سوریه یکی از شهرک‌های اسراییل به نام «تل قیصر» را زیر گلوله‌باران گرفتند.

به‌دنبال آن «ماتی هود» فرمانده نیروی هوایی اسراییل نیز گروهی از جنگنده‌های «سوپر میستر» را برای هدف قرار دادن این واحدها مامور کرد و در پی آن میگ ۲۱های سوری نیز مهاجمان را رهگیری کردند اما پس از مدتی این تعقیب‌کنندگان، تحت تعقیب میراژ۳-سی اسراییلی قرار گرفتند و شش فروند از آنها سرنگون شدند.

پس از این واقعه بیرق جنگ در جهان عرب به اهتزاز درآمد و ناصر به‌عنوان رهبر اعراب در ۱۵می ۶۷ به ارتش مصر فرمان آماده‌باش داد؛ فرمانی که عمر چندانی نیافت زیرا در کمتر از یک ماه تبدیل به فرمان جنگ شد.

در این جنگ ارتش اسراییل فقط نقش یک مهره را بازی کرد و بازیگر اصلی واحد اطلاعات نظامی اسراییل موسوم به «امان» بود. در آن سال فرماندهی این واحد را «هارون یاریو» برعهده داشت. او متولد مسکو در سال ۱۹۲۰ بود که در سال ۱۹۳۵ به فلسطین مهاجرت کرد و در صفوف هاگانا - اولین واحد نظامی - اطلاعاتی - اسراییل به درجه افسری رسید و پس از پایان جنگ جهانی دوم به قاچاق یهودیان اروپا به اسراییل و تهیه سلاح برای سازمان «رشش» مشغول شد و پس از مدتی در «موسسه مطالعات پیشرفته» پذیرفته شد و در سال ۱۹۵۷ وابستگی نظامی اسراییل در واشنگتن را بر عهده داشت و سرانجام در سال ۱۹۶۳ که «مایر آمیت» به منظور ریاست موساد از امان رفت به جای او نشست و مدت ۹سال این سمت را برای خود به یدک کشید. در آوریل ۱۹۶۷ پس از بالارفتن تنش بین اسراییل و سوریه، اسحاق رابین، رییس وقت ستاد ارتش این رژیم، یاریو را احضار کرد و از او خواست که دیگر نگذارد عملیات «روتم» تکرار شود؛ عملیاتی که مصری‌ها با انجام آن در سال ۱۹۶۰ به طور پنهانی در صحرای سینا پیشروی و ارتش اسراییل را غافلگیر کردند. در ساعات اولیه ۱۵ می ۱۹۶۷ ارتش مصر آشکارا پیشروی‌های خود را به سمت کانال سوئز آغاز کرد و رابین به توصیه امان لشکر ۸۴زرهی را به فرماندهی سرتیپ «تالیک» برای استقرار در مواضع مرزی فرستاد.

در آن زمان بخشی از واحد اطلاعات نظامی بر این باور بودند که شوروی قصد دارد با تسلیح اعراب به رشد ایدئولوژیک خود در جهان عرب دامن بزند. شاید دلیل آنها مکالماتی است که بین «موشه اسنه» رهبر حزب کمونیست اسراییل و سفیر شوروی رخ داده بود باشد؛ مکالماتی که با مضون زیر همراه بود.

اسنه: واضح است اسراییل جنگ را خواهد برد؟

سفیر شوروی: کی می‌خواهد از طرف شما به جنگ رود؟ بچه ژیگول‌ها و دلالان محبت خیابان دیزینگوف؟

در ۱۶می امان به ستاد گزارش داد که یک اسکادران از بمب‌افکن‌های ایلیوشین-۲۸ مصر در پایگاه «بئرصمد» سینا مستقر شده‌اند و مدت‌زمانی که آنها باید پرواز کنند تا به تل‌آویو برسند فقط سه دقیقه طول می‌کشد.

به جرات می‌توان گفت که در این روز واحد اطلاعات نظامی، وحشت را به خود دیده است زیرا اسناد حکایت از این می‌کند که ارتش اسراییل در این روز به بسیج نیروهای ذخیره اطلاعاتی و پرسنل کلیدی آن دست زده است.

امان اولین گزارش خود را بعد از این بسیج به منظور تحلیل مواضع ارتش مصر ارایه داد. در این گزارش اطلاع داده شده بود که لشکر دوم مصر در طول محور بین العریش-خزیمه مستقر شده تا در صورت وقوع جنگ بین سوریه و اسراییل به کمک سوری‌ها بشتابد. پس از مدتی یاریو نتیجه مذاکرات خود را با «کارشناسان بخش مصر» در مورد هدف اعراب از این صف‌بندی‌ها به ستاد ارتش ارسال کرد:

۱-تداوم بخشیدن به موقعیت در آستانه درگیری بودن، جهت‌امتیازگیری

۲-حمله به غزه از طریق خلیج عقبه

۳-ایجاد یک جنگ فرسایشی به منظور طولانی کردن دوران بسیج افراد در اسراییل به هدف نابود کردن اقتصاد اسراییل

پس از ارایه این گزارش، یاریو به واحدش دستور داد تعداد پروازهای تجسسی افزایش یابد و همچنین افسران اطلاعاتی ذخیره بیشتری به منظور تمرکز بر مطبوعات عربی بسیج شوند.

نتیجه این دستور این بود که واحد او پی برد سه تیپ پیاده و مهندسی مصری به سینا انتقال یافته‌اند و شش لشکر مصر نیز در تپه‌های سینا مستقر شده‌اند.

پروازهای تجسسی در ۲۰می اطلاع دادند که نیروهای مصری توپخانه خود را در تنگه تیران در منطقه شرم‌الشیخ مستقر کرده‌اند تا مسیر بازرگانی اسراییل را در صورت لزوم مسدود کنند. در ۲۲می ناصر در اعلامیه‌ای اعلام کرد تنگه بسته می‌شود و در همان روز جلسه ستاد ارتش اسراییل لوی اشکول نخست‌وزیر و رابین و عزروایزمن تصمیم گرفتند در موعد مقرر به مواضع اعراب حمله کنند. در ۲۴می لشکر۴ مصر به طور کامل در شبه‌جزیره سینا استقرار یافت و در ۳۰می ملک حسین پادشاه اردن به مصر رفت و با ناصر پیمان نظامی بست.

استراتژی امان در این بحران‌ها معروف به «استراتژی دفاع از پیرامون» بود که در پی آن برای جذب اطلاعات به سران ملل غیرعرب و ناراضیان سیاسی کشورهای عربی می‌رفت.

امان برای تمام کشورهای عربی، بخش‌های ویژه تشکیل داده بود. در مورد عراق امان به رابطه با کردها مشغول بود.

سروان «آریک رجب» و سرجوخه «رخاویم ذهبی» مسوول این بخش بودند. آنها از یک سو با تسلیح کردها سرعت ماشین جنگی صدام را کند می‌کردند و از سوی دیگر از طریق شبکه جاسوسی موساد در کردستان، اطلاعاتی به‌روز به دست می‌آوردند؛ اطلاعاتی که شامل آرایش ارتش عراق، نمودار سازمانی آن و تعداد جنگنده‌های عراق و حتی نام خلبانان‌شان می‌شد. بخش اردن را نیز سرهنگ «بیبر» فرماندهی می‌کرد. او معروف بود که وضعیت اردن را از خود ملک حسین بهتر می‌داند.

اسناد فاش‌شده حکایت از این می‌کند که بیبر، شبکه جاسوسی خود را در قدس مستقر کرده بود و مدیریت کانال واسطه این شبکه جاسوسی با او را «رافی سیستان» بر عهده داشته است. جاسوسان بیبر طیف متنوعی بودند، افسران جزء ارتش، فروشندگان اطلاعات و صاحبان رستوران‌ها و روسپیان منابع اطلاعات او بودند. بیبر با توجه به اطلاعاتی که این شبکه در اختیار او گذاشته بود به ارتش توصیه کرد که در بیت‌المقدس شرقی، دره اردن و ساحل غربی ماهیت تهاجمی و تدافعی به خود گیرد. بخش سوریه را نیز سرهنگ «میشا» اداره می‌کرد که ۳۵سال بود در این حوزه فعالیت می‌کرد. روسای این بخش‌ها گزارش‌های خود را به یاریو تحویل دادند و او نیز در جلسه ستاد خطاب به اشکول و رابین اعلام کرد که بخش او محل استقرار نیروی هوایی مصر را می‌داند و همچنان در مورد وضعیت ارتش مصر توضیح داد که آن ارتش با آنچنان سرعتی در سینا مواضع خود را جابه‌جا می‌کند که برخی از واحدهای آن بدون امکانات مانده‌اند. سرانجام اسراییل در پنج ژوئن بدون اعلان قبلی با رمز عملیات «برگه قرمز» به مواضع اعراب حمله کرد و ظرف ۱۲ساعت نیروی هوایی مصر، اردن، سوریه و عراق را منهدم و ظرف شش روز کانال سوئز، بیت‌المقدس شرقی، بلندی‌های جولان و رود اردن را اشغال کرد. عامل اصلی موفقیت امان در عملیات‌هایش، عناصر انسانی بودند. این واحد در دولت ستون‌های متعددی داشت. «علی لطفعلی» ماساژور ناصر یکی از آنها بود که در سفر خود به هلند توسط امان استخدام و در سال ۱۹۷۵ دستگیر شد.

دو نفر دیگر از افراد این واحد که در محافل اشخاص قدرتمند حضور داشتند «انوار افرایم» و «باروخ نعول» بودند. افرایم با برپا کردن میهمانی‌های بزرگ، خلبانان مصری را به خود جذب می‌کرد و اطلاعات مهم نظامی آنها را با حیله به دست می‌آورد. او در چهار ژوئن درست یک شب قبل از حمله اسراییل به مصر، تمام خلبانان نخبه اسکندریه را تا صبح مشغول عیاشی نگه داشت. باروخ نیز به واسطه دوستی با یکی از رقاصه‌های مشهور اسکندریه خود را به بخشی از مقامات عالی‌رتبه بندر اسکندریه نزدیک کرد؛ بندری که پایگاه اصلی نیروی دریایی ناصر محسوب می‌شد. مهم‌ترین جاسوس اسراییل، چهره مجهول بود که از او با نام «سلیمان» و «سروان ایکس» یاد می‌شود. او افسر مخابرات بود که در یکی از میهمانی‌های عوامل امان در اثر مستی نارضایتی خود را از دولت ناصر ابراز کرد و آنجا بود که توسط امان شکار شد. سلیمان نقش «جاسوس در نمک خوابانده‌شده» را داشت و باید تا روزی که ارتش مصر به سینا نرفته، غیرفعال می‌ماند و پس از انتقال، تحرکات ارتش را به واحد «مود-۲» در تل‌آویو مخابره می‌کرد. سروان ایکس از ۲۰ می تبدیل به چشم و گوش امان در مصر شد. اطلاعات تمام تحرکات ارتش مصر، توانایی‌های آن و طرح‌های رزمی‌شان و روحیه افراد و صدمات ناشی از حملات هوایی اسراییل به واحدهای ارتش را امان از طریق وی به دست می‌آورد. ابزار دیگر امان، ایستگاه‌های نگهبان الکترونیک بودند که ریاست بخش آن با «یوان نعمان» بود. بخش او با گروه ویژه‌ای از کماندوهای تجسسی و تکنسین‌های فنی با یک جیپ به عمق جبهه مصر نفوذ و دستگاه‌های شنود را در خطوط تلفن بین مقرهای فرماندهی وصل کردند.

از سوی دیگر بیسیم‌چی‌های او به روی خط واحدهای مصری می‌آمدند و با جازدن خود به عنوان فرمانده آنها را به نقاط مورد نظر خود هدایت می‌کردند به طوری که یک‌بار تعداد زیادی تانک تی-۵۴ و تی-۵۵ را به سوی محل حفاظت از اسیران جنگی هدایت کردند و آنها را به غنیمت گرفتند. معروف‌ترین عملیات بخش نعمان شنود گذاشتن بر روی مکالمه تلفنی ناصر و ملک حسین بود؛ شنودی که افسران این بخش با دو گوشی متعلق به جنگ جهانی دوم موفق به انجام آن شدند.

این مکالمه اندکی بعد، مدتی به منظور تحقیر رهبران عرب پخش شد. مضمون مکالمه این بود که ملک حسین با جمال عبدالناصر توافق کردند که بگویند آنها در صحرای سینا و در جنگ‌های هوایی با آمریکا و انگلیس جنگیده‌اند و اسراییل نقش چندانی در آن نداشت.

افرادی همچون سلیمان، افرایم، العطفی و باروخ، عزیزان دستگاه جاسوسی اسراییل در منزل ناصر بودند که با پاسخ خود به سوال «عزیزم خونه دوستت چه خبر بود» سرنوشت جهان عرب و خاورمیانه را تغییر دادند.

منابع:

۱-جاسوسان خط آتش، ساموئل کاتز، ترجمه محسن اشرفی

۲-سرجاسوسان اسراییل، استوارت استیفن

۳-جنگ‌های پنهان اسراییل، یان بلک

۴-جنگ سری: بازی جاسوسی در خاورمیانه، یوری دان

۵-جنگنده‌ها بر فراز اسراییل، لان نوردین

۶-پیروزی فریب‌آمیز، سرهنگ تریوان

نیم نگاه

ساختار ارتش رژیم اسراییل
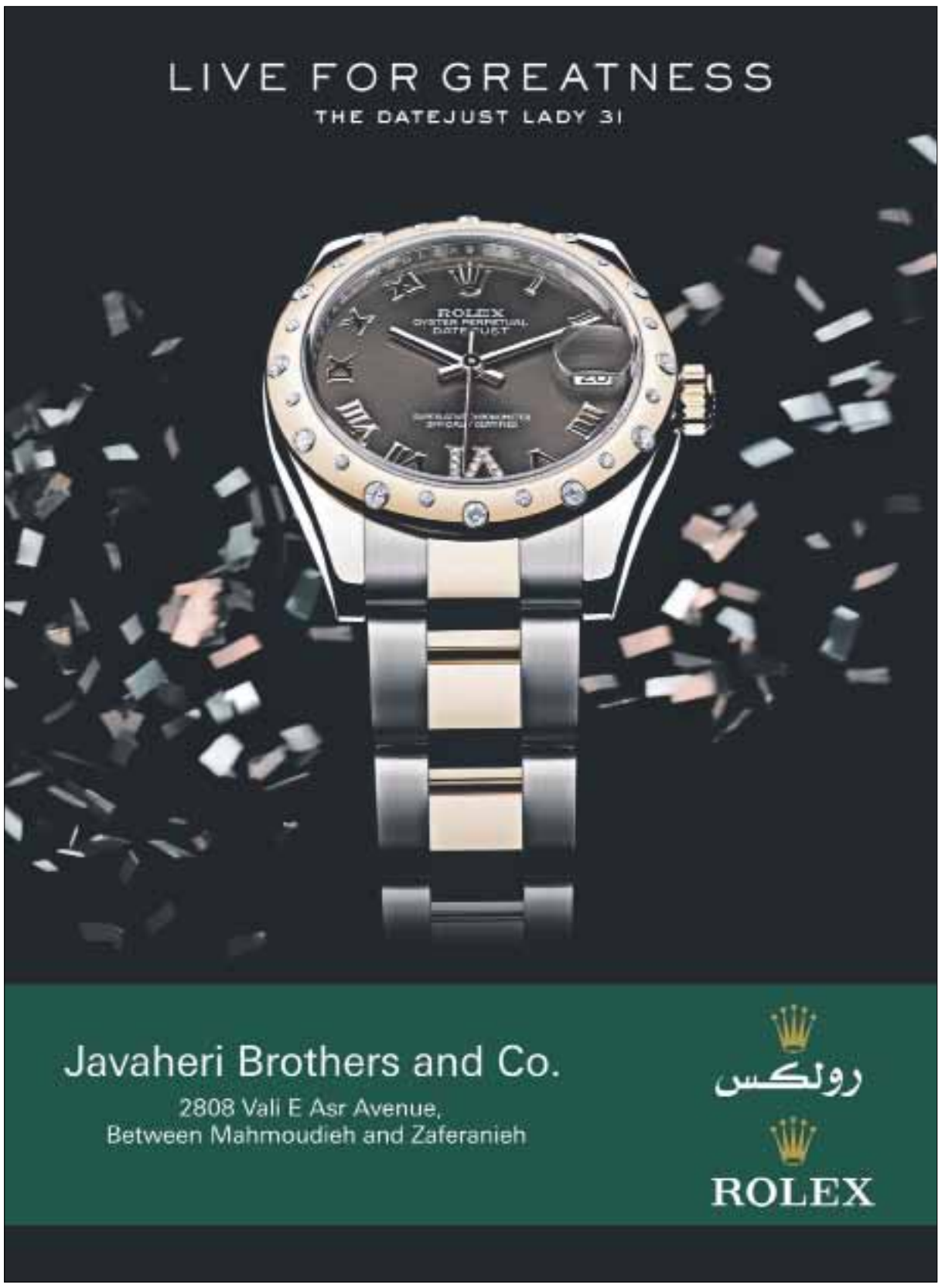
■ سازمان جهانی صهیونیسم در سال ۱۹۰۷ به تشکیل یک نهاد نظامی جدید موسوم به هاشومیر اقدام کرد. هدف این سازمان آموزش تیراندازی به یهودیان و تامین امنیت شهرک‌های یهودی بود.این سازمان توانست در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ امنیت بخشی از شهرک‌های یهودی‌نشین را تامین کند. ولی با به وجود آمدن اختلاف میان اعضای سازمان در تاریخ ۱۹۲۰/۵/۱۸ منحل شد. در سال‌های آخر جنگ جهانی اول آژانس یهود سعی کرد با کمک به متفقین برای خود مشروعیت بین‌المللی کسب کند نتیجتا این سازمان به‌درخواست خود در تاریخ ۱۹۱۷/۷/۲۷ یک گردان یهودی به نام «گردان ۳۸ تفنگداران سلطنتی» تشکیل شد. این گردان در آگوست ۱۹۱۸ به مصر رسید و پس از آن در ژوئن ۱۹۱۸، - گردان ۴۰ تفنگداران سلطنتی - در مصر تشکیل شد و تعداد داوطلبان یهودی تقریبا به پنج‌هزار و ۵۰۰ نفر رسید. اما عملا این دو گردان در جنگ شرکت چندانی نداشتند زیرا جنگ در همان دوران خاتمه یافت. اعضای این گردان‌های یهودی در تاریخ ۱۹۲۱/۶/۲۵ سازمانی نظامی-امنیتی موسوم به هاگانا را تشکیل دادند و با توجه به ماهیت مخفی «هاگانا»، نام آن را در ابتدا، «گروه‌های کار و پشتیبانی» گذاشتند. این سازمان تلاش خود را بر دستیابی به اسلحه و ذخایر جنگی متمرکز کرد و توانست مقادیر زیادی اسلحه از فرانسه به دست آورد. هاگانا در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ گسترش یافت و با همدستی متفقین، گروهی از نیروهای پلیس و گردان‌های نظامی تشکیل داد. با آغاز جنگ جهانی دوم، به این ترتیب در آوریل ۱۹۴۱، فرماندهی کل هاگانا به این نتیجه رسید که باید به فکر تشکیل یک نیروی عظیم ضربتی و مخفی باشد که شامل ۹ تیپ در حال آماده باش دایم باشد. اینها همان نیروهایی هستند که در سال ۱۹۴۸ با نیروهای عربی در الجلیل الاعلی و النقب و سینا و قدس درگیر شده بودند. تشکیل بالماخ همزمان با تصمیم‌گیری متفقین مبنی بر اشغال سوریه و لبنان در آگوست ۱۹۴۱ بود. به‌این‌سان دو تیپ در عملیات جداگانه‌ای در این حمله شرکت کردند. پس از اینکه اولین گروه از سربازان بالماخ خدمت خود را به پایان رساندند، مقرر شد که نظام ذخیره در داخل بالماخ ایجاد شود به طوری که هر سربازی پس از دو سال خدمت، به گروه ذخیره ملحق می‌شد. این، نخستین گام نظام وظیفه و قانون نیروهای مسلح ذخیره اسراییل بود. با ادغام هفت یگان نظامی هاگان و سه یگان بالماخ و یک یگان ویژه، ارتش رژیم اسراییل با نام عبری «تزاحال» تشکیل شد. این ارتش متشکل از سه نیروی هوایی، زمینی و دریایی است.